ما شاء الله لا قوة الا بالله

حسب فرمائش اشرف السعید جناب حاجی محمد سعید صاحب سلمہ اللہ الوحید تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۵

کتاب مع وصیت نامہ

مالابد منہ

[illegible] مترجمہ

از اہتمام خاکپائے انام محمد عبد الواحد غفر لہ اللہ الماجد بماہ صفر المظفر ۱۳۲۳ ہجری

مطبع مجتبائی واقع دہلی میں طبع ہوئی

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است
و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند
و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات
و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات
او مجانس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه
سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست نیست

ومشارکت ندارد و صفات وافعال او تعالی هم در رنگ

ذات او سبحانه بیچون وبیچگونست مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه

صفتی ست قدیم وانکشافی ست بسیط که معلومات ازلی و ابدی

با احوال متناسبه و متضاده کلیه وجزئیه با اوقات مخصوصهٔ هرکدام

در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است

و در فلان وقت مرده وهکذا وهمچنین کلام او یک کلام بسیط است

که تمام کتب منزله تفصیل اوست وخلق وتکوین صفتی ست

مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا تواند کرد

ممکنات تمامها چه جوهر وچه عرض وچه افعال اختیاریه بندگان

همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود

ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از

حرکت جمادات بحرکت پی میبرند ومیدانند که این حرکت فراخور

حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او همچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتواند کرد آری این قدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده ست و عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده
را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب ست
انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر ست و
خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفر ست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را
مجوس این امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در و
تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیاست باحاطه ذاتی

و قرب و معیت با اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود
معلوم کنند ازان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه
مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آن را تحت لای
نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان داریم
که حق تعالی محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت
ندانیم که چیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او
در قلب مومن و نزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند همچنین باید دو وجه که نصوص بدان ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن
نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته
باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب نیست بلکه نصیب
ما الکه هم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر ست که با نوع
اوّل جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص
بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم
ازین نوع قرب بهره نیست این قرب جهات غیر متناهی دارد یعنی
لا تقف عند حد حضرت مولوی میفرمایند بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست	هر چه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هر چه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هر چه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر
و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت
و ایمان راضی ست و بثواب بران وعده فرموده ارادهٔ چیزی
دیگر ست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود و نامحدود
و بیحد ثنا انبیاست علیهم الصلوات و التسلیمات که اگر انها مبعوث

نفرستند کسی راه هدایت نبیند و بعلوم حقه نرسید همه انبیا
برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام و افضل شان محمد
ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره
همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند
از صغائر و کبائر و انچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی
ثابت شده باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد
که ملائکه بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند
از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب رسانندگان وحی

و حاملان عرش اند و بهر کاریکه ماموراند بران قائم اند و انبیا
و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر انچه خدا آنهارا علم داده است
و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز و قصور معترف و
در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنهارا
در عبادت شریک ساختن کفرست چنانچه دیگر کفار بانکار
انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی علیه السلام را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد
و غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای
انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت

تباید کرد و متابعت مقصود بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی

الله علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و

انچه فرموده است بران عمل باید کرد انچه منع کرده ازان

باز باید ماند قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل

پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر

خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق ست

و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را حق ست

و بعث بعد موت روز قیامت حق ست و نفخ برای اماتت

و احیا حق ست و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان

و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه

حق ست و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال

در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از موی حق ست بعضی مثل
برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی
آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و
اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او
سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزها باشند
مثل ستارگان هر که از ان بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی
اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره
عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درایند آخر کار
خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ برآیند و داخل
بهشت شوند و باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان
بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان برآید و آنچه از انواع

عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم
و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده و قرآن
بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از ماکل و مشارب
و حور و قصور وغیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده
به بینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت
است از تصدیق قلبی باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن
تصدیق عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند اگر از کسی احیاناً ارتکاب
معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن
و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست که آنها باهم محبت و
رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را باهم
متنفر و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که آنها را دشمنی و غصه

داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی
و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیره
ایں آیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و
که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲
نصوص ثابت ست که ابوبکر افضل اصحاب ست پس عمر
همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته باوی بیعت کردند و باشاره
ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل او اجماع آوردند و
بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و باوی بیعت نمودند و بعد
عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی
مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده
مخطی ست لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات
منازعات ۱۲
آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و
عقیدت باید داشت این ست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین ور
عبادات نمازست در صحیح مسلم از جابر مرویست که
فرمود علیه السلام که وصله درمیان بنده و درمیان کفر
ترک صلوة ست یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
درمیان ما و میان مردم نمازست هرکه ترک کند آن را
کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت
کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا
نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود
بدر شو و نماز فرض را عمداً ترک مکن هرکه نماز فرض را عمداً
ترک کند ذمه خدا از وی بریست و احمد و دارمی
و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام

روایت کرده اند که هرکه بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت
ای دلیل بر ایمان ۱۲
نکند نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون
و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبد الله
وزیر فرعون ۱۲
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی
الله علیه و سلم هیچ چیز را نمیدانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل رح
یعنی موجب سزا مثل سزای کافران که قتل یا حبس دائمی باشد ۱۲
تارک یک نماز را هم کافر میداند و شافعی رح بروی حکم
قتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم رح او را حبس دائمی واجبست
تا آنکه توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست شستن
رو از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست
تا هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای تا هر دو
شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر پوست
ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو قدر ناخن هم
خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی رح و احمد رح
و مالک رح نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک رح پی در پی
شستن هم فرض ست و نزد احمد رح بسم الله گفتن و آب در دهن
و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک رح و احمد رح مسح تمام سر
فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود
مسئله و سنت در وضو آن ست که اول هر دو دست
تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی

کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هر دو

دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و

هر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست

و هر دو پای را با شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه

داشته باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد

مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه شبانه روز از

وقت حدث جائز نیست که موزه از پا بکشد و مسح بر

موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقدریکه در رفتار

سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد و

اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید یا

اگر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه

تمام شد در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

و اعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک رح و فرض در مسح

موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست

که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و

این نزد احمد فرض است و احتیاط در نیست و بعد تمامه وضو بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه است که او را همتا نیست

و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی

و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده او و فرستاده اوست خدایا کن مرا

من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم

از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان پاکی تراست ای خدا

وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گذارد

و بستایش تو بخشش میخواهم از تو و رجوع می آرم بسوی تو

فصل شکننده وضو هر چیز است که از پیش یا پس برآید

و نجاست سائله که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی

که شستن آن لازم شود و قی که بپری دهن طعام باشد

یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر

بلغم از شکم به پری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون در

آب دهن بر آمد اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
نشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان
متحد ست جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس
متحد ست جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه
زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو ست
و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست
و دیوانگی و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده
وضو ست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود
شکننده وضو ست و مباشرت فاحشه شکننده وضو ست
و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده و دست
مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

۱۸

امام احمد شکننده وضوست واحتیاط ازین همه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن وآب در دهن و در
نه مالیدن بدن که آن مستحب است ۱۲
بینی کردن فرض ست وسنت آنست که اول
دست بشوید ونجاست حقیقی از بدن پاک کند
پس وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود
غسل میکند پای بعد غسل بشوید وسه بار تمام بدن بشوید
و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته
فرض ست وشگافتن موهای بافته ضرور نیست
و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو
وشستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در
دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست
بر فاعل ومفعول ۱۲
بجهندگی وشهوت در بیداری یا در خواب واز خواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل
حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس
چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت
بهر رنگ که باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در حیض دیده شود
و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون
استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را
حیض زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود
و اگر از ده روز زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد
همه آن استحاضه است و مبتدئه را زیاده از ده روز
استحاضه گفته شود و پاکی که در میانه مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضای

آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع ست

لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرامست

نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون

غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی

بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطی

جائزست نزد امام اعظم رح و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست

مسئله بی وضو را دست رسانیدن مصحف

بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائزست بالاتفاق ۱۲

و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم

جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوری که گوشت او

حلال ست و بول اسپ و پس افگندۀ پرندگان حرام گوشت
نجس ست نجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو ست
یعنی از چهارم حصهٔ تختهٔ یا دامن یا ازار یا آستین اگر کمتر
ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند
و پس افگندۀ پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و
بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خر و
جانوران حرام گوشت و پس افگندۀ آدمیان و چهارپایگان
نجس ست نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب
انگوری و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت
عرض کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ عفو ست
لیکن آب را فاسد کند مسئله و پس خوردۀ آدمی اگرچه کافر
باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر
و استر پاک ست و پس خوردۀ گربه و موش و دیگر جانوران

جانگی مثل کرفس و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه ست

و پس خورده خوک و سگ و فیل و چارپایگان حرام گوشت سوا گربه

و مانند آن نجس ست مسئله و بول اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفوست

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب

پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا

و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز

یا انگور یا کیله طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزی

پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو از آن

جائز ست مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب

برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب

مخلوط شود یا آنکه نام آب از و دور شود و نام آن شوربا یا

گلاب یا سرکه یا مانند آن شود دران صورت وضو و غسل

از آن باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن

ازان نزد امام اعظمؒ جائز باشد و نزد امام محمدؒ و شافعیؒ وغیره جائز
نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود
پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود
و زمین نجس اگر خشک شود و نشان نجاست باقی نماند برای
نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد شستن مقداری
که عین او زائل شود نزد امام اعظمؒ پاک شود
و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که
تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار
یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین
اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمدؒ پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود
نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود
مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران پاک است یعنی آن بنجاست نجس نشود مگر وقتیکه
از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود
مسئله اگر سگ در جدول آب جاری نشسته
باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب
نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست
رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد
مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود
مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک
مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد
بغدادی ۱۲

مجموع پنج من و بیست و پنج استار نزد اکثر ائمه کثیر است
و نزد امام اعظم آب کثیر آنست که از حرکت
دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و
متأخران آن را ده در ده ذراع تقدیر کرده اند
مسئله در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد پس
اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن
چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است
مثل گربه یا کلان تر از آن پس تمام آب چاه
کشیده شود و همچنین اگر جانور متوسط باشد
مثل کبوتر و اگر جانور خرد است مثل موش و
عصفور یا خرد تر از آن بیست دلو کشیده شود
یا سی و اگر مثل کبوتر است چهل دلو کشیده شود
یا شصت [illegible] والله اعلم

فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد

بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم
یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ شفا یا
زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا بسیر نشدن دلو یا رسن او را جایز ست
که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک
باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ
یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد مسئله
اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین یا زده
یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده
بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم
فرض ست اگر مقدار ناخن تیمم از دست یا روی
باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس

انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و

از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است

مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین

نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد

و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست

جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز در آخرین وقت در حالت اسلام

و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود

مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر (یا مرتد ۱۲)

مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد (یا مغمی علیه ۱۲)

نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست
تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست
تا که سایهٔ هر چیز دو چند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن
تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد از ان در هر ماه
دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه پوه دو نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیزست این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماست و از امام اعظم
هم روایتی ست همچنین و در روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۹

قوله بعد از زوال بین [illegible]

[illegible]



[illegible]

جدول متعلق صفحهٔ ۳۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام و دقایق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال و تجاوز از آنست و مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ هر چیزی و مراد از دقیقه درینجا هفتم حصهٔ قدم است و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و [illegible] درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب تقریبی است از جدول اظلال اقدام برای درجات ارتفاع [illegible] که درینجا آورده اند [illegible] اظلال اقدام نیست که درجات عرض [illegible] مطلوب الظل را [illegible] و حاصل ضرب [illegible] تقسیم [illegible] ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تطابق [illegible] با اوایل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تطابق [illegible] با اوایل شهور [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل [illegible] با اوایل شهور انگریزی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
اقدام و دقایق	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	درجه و دقیقه	درجه و دقیقه	۴
احمدنگر	۳۵-۲	۵۵ ۰	۱۰ ۰	۳۲ ۰	۱۰ ۰	۵۵ ۰	۲۵-۱	۸-۴	۴۶-۵	۳۸-۶	۴۲-۵	۸-۴	۰ ۱۹	۱۵-۱۰۴	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۳۲-۲	۷-۱	۰ ۱	۲۱ ۰	۰ ۰	۷-۱	۲۷-۲	۳۲-۳	۳-۴	۲۵-۴	۳-۴	۳۳-۴	۴۴-۳۰	۰ ۱۱۱	دوم
سورت	۴۵-۲	۱۳-۱	۸ ۰	۱۲ ۰	۸ ۰	۱۳-۱	۴۵-۲	۳۲-۳	۱۴-۴	۰ ۷	۱۳-۴	۳۴-۴	۴۵-۳۱	۰ ۱۱۰	دوم
کلکته	۵۰-۲	۱۵-۱	۱۳ ۰	۱۱ ۰	۱۳ ۰	۱۵-۱	۵۰-۲	۴۹-۳	۲۱-۴	۸-۷	۵۱-۴	۴۴-۴	۰ ۲۲	۰ ۱۲۲	دوم
احمدآباد گجرات	۱-۳	۳۷-۱	۲۲ ۰	۱ ۰	۲۲ ۰	۳۷-۱	۱-۳	۵۱-۳	۳۹-۴	۳۷-۴	۳۹-۴	۵۱-۴	۱۵ ۲۳	۳۵-۱۱۰	دوم
[illegible] و [illegible] آباد	۱۵-۳	۴۱-۱	۳۳ ۰	۱۲ ۰	۳۳ ۰	۴۱-۱	۱۵-۳	۱۱-۵	۳-۷	۵۴-۷	۳-۷	۱۱-۵	۰ ۲۵	۰ ۱۱۶	دوم
الہ آباد و [illegible]	۲۵-۳	۴۹-۱	۴۲ ۰	۱۹ ۰	۴۲ ۰	۴۹-۱	۲۵-۳	۲۲-۵	۱۹-۶	۱۳-۸	۱۹-۶	۳۳-۵	۰ ۳۶	۳۵-۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴ ۰	۲۱ ۰	۴۴ ۰	۵۱-۱	۲۷-۳	۲۴-۵	۲۴-۶	۱۴-۸	۲۳-۶	۲۴-۵	۱۵-۲۹	۲-۱۱۷	دوم
مونگیر	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴ ۰	۲۱ ۰	۴۴ ۰	۵۱-۱	۲۷-۳	۲۴-۵	۲۳-۶	۱۴-۸	۲۳-۶	۲۴-۵	۶-۲۷	۰ ۱۲۰	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	عرض درجه و دقیقه	طول درجه دقیقه	اقلیم
جونپور	۲۸-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۸-۳	۳۶-۵	۲۴-۶	۱۶-۸	۲۴-۶	۲۶-۵	۲۰-۲۶	۱۱۶+	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۶-۶	۳۰-۸	۲۶-۶	۲۹-۵	۲۹-۲۶	۱۱۵+	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۶-۶	۳۰-۸	۲۶-۶	۲۹-۵	۳۰-۲۶	۱۱۴+	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۸+	۲۴+	۴۸+	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۱-۵	۲۹-۶	۲۴-۸	۲۹-۶	۳۱-۵	۴۳-۲۶	۱۱۵+	دوم
اوودھ فیض آباد	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۳-۵	۳۳-۶	۳۰-۸	۳۳-۶	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵۰-۱۱۴	دوم
بہرائچ و ڈھاکہ	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۶	۳۱-۸	۳۴-۶	۳۴-۵	۲۶+	۱۵-۱۱۶	دوم
بریلی	۳۸-۳	۲+	۱۳+	۱۹+	۱۳+	۲+	۳۸-۳	۴۰-۵	۴۲-۶	۴۰-۸	۴۲-۶	۴۰-۵	۳۴-۲۸	۵۹-۱۱۴	سوم
سنبھل	۴۸-۳	۸-۲	۵۹+	۳۶+	۵۹+	۸-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۵۹-۶	۵۴-۸	۵۹-۶	۵۲-۵	۳۳-۲۸	۴۵-۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۳۹+	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۳	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۹-۲۸	۲۵-۱۱۴	سوم
پانی پت	۵۸-۳	۱۱-۲	۴-۱	۴۰+	۴-۱	۱۱-۲	۵۲-۳	۵۸-۵	۹-۸	۲-۹	۹-۸	۵۸-۵	۴۳-۲۸	۲۰-۱۱۳	سوم
پالسنی	۵۵-۳	۱۴-۲	۸-۱	۴۳+	۸-۱	۱۴-۲	۵۵-۳	۷-۶	۱۴-۸	۹-۹	۱۴-۸	۷-۶	۱۵-۲۹	۲۵-۱۱۲	سوم
جودھپور	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰+	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	۱۱۳+	سوم
سرہند	۸-۴	۲۵-۲	۱۵-۱	۵۱+	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۸-۶	۲۵-۸	۴۱-۹	۲۵-۸	۱۸-۶	۳۰-۳۰	۳۲-۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲-۴	۲۲-۲	۳۰-۱	۱-۱	۲۶-۱	۳۶-۲	۲۲-۴	۴۶-۱	+۹	۱۰-۱۰	+۹	۳۶-۶	۱۵-۳۱	۳۰-۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۴-۴	۳-۳	۵۱-۱	۲۶-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۴۳-۵	۱۰-۱۰	۱۸-۱۱	۱-۱۰	۲۳-۶	+۳۵	۳۰-۱۰۴	چہارم
کابل	۴۹-۴	+۳	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	+۳	۴۹-۴	۱۵-۶	۵۵-۹	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۶	۳۰-۳۴	۳۰-۱۰۴	چہارم
[illegible]	۵۱-۵	۴۸-۳	۳۱-۱	۱۳-۲	۳۱-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۴۸-۸	۱۴-۱۲	۴۰-۱۲	۱۴-۲	۴۸-۸	+۴۰	+۱۱	پنجم

برهردو قول وقت عصرست تاکه آفتاب زرد و
بی شعاع نشود بعد ازان وقت عصر مکروه ست
تا غروب آفتاب دران وقت عصر همان روز
باکراهت تحریمی جائزست و دیگر نماز فرض
و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب ست تا غروب شفق سرخ
نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح تا شفق
سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد
ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب برهردو
قول وقت عشاست تا نصف شب نزد جمهور
و نزد امام اعظم رح تا صبح باکراهت تحریمی
و وقت وتر بعد ادای عشاست تا طلوع صبح

وتاخیر ظهر در گرما وتاخیر عشا تا ثلث شب
و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه
بقراءت مسنون نماز ادا کند واگر فساد ظاهر
شود باز بقراءت مسنون ادا کند مستحب ست و
در دیگر نمازها نزد غیم تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه
روز و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست ونه سجدهٔ تلاوت ونه نماز جنازه و در وقت فجر
سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب
و پیش از مغرب نفل مکروه ست وقضا جائز ست
فصل اذان واقامت برای ادا وقضا مسنون ست
وصفت آن معروف ست ومسافر را ترک اذان مکروه
وهرکه در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی ست

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم
مسئله هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن
اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضوی ست علاحده اگر چهارم
حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله در نوازل
گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن بقرات بجهر خواند نمازش فاسد شود
مسئله هر گاه پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق
تحری نماز گذارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت
بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد
نماز گذارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپایه بهر سو که
چهارپایه رود جائزست مسئله نیت شرط نمازست
مطلق نیت برای نفل وسنت وتراویح جائزست و
برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه ودانستن
آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط ست ونیت اقتدا بر
مقتدی لازم ست ونیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط ست برای تحریمه
انچه در سائر ارکان شرط ست از طهارت وستر عورت

واستقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و
قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم و فرض در
هر رکعت قیام و رکوع و سجود ست باتفاق علما و قرأت
نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض ست و نزد امام اعظم قرأت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
ارکان فرض ست نزد ابی یوسف و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قرأت نزد امام اعظم یک آیه ست
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیهٔ خرد برابر سورهٔ کوثر

یا یک آیهٔ دراز بقدر سه آیه و نزد شافعیؒ و احمدؒ فاتحه
خواندن فرض ست و بسم الله یک آیه ست از فاتحه نزد آنها
و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورة
اکتفا بیکی ازان جائزست و نزد شافعیؒ و احمدؒ در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد
و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد این هم از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قراءت
و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قراءت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و
همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام و قراءت و رکوع

و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین اگر اول دو سجده کرد
پیشتر قیام و قراءت و رکوع کرد و سجده نکرد پیشتر قیام و
قراءت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
این قیام و قراءت و سجده هم معتبر نباشد ۱۲
و همچنین اگر رکوع کرد در اولی سجده نکرد و رکوع کرد
در ثانیه و سجده نکرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه
یک رکعت شد و قعدهٔ اولی و خواندن تشهد دران و هم
خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض ست نزد احمد نه نزد
غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود و خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد
و سلام گفتن هم فرض ست و رکن ست نزد ائمه ثلثه نه نزد
امام اعظم که نزد او واجب ست و تکبیرات خفض و
رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یک بار گفتن و در
سجود سبحان ربی الاعلی یک بار گفتن و وقت قومه

سمع الله لمن حمده گفتن وبين السجدتين رب اغفر لي
گفتن نزد احمد فرض ست نه نزد غيراو ليکن اگر سهوا
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود وقراءت بر مقتدی
فرض ست نزد شافعی ونزد غيراو فرض نيست بلکه
نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام ست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد

امام اعظم يازده چيزست يکی قراءت فاتحه
دوم ضم سوره يا يک آيت طويل يا سه آيت قصير در
هر رکعت نفل ووتر ودر دو رکعت فرض سوم تعيين
اولیين برای قراءت چهارم رعايت ترتيب در سجود پنجم قرار
گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه ميان هردو سجده
در فتاوی قاضيخان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده
رفت وقومه نکرد نماز نزد ابی حنيفه ومحمد جائز باشد

۴۱

دبروی سجدهٔ سهو واجب هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد
خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس
اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود
خواند و در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید
یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین
و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج
از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات
عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جدا است از
ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ
سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد
و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب است که
نماز را اعاده کنند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند

مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند

و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از

سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز

چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند

و بس و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در

نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند مسئله

جماعت در نمازهاے پنجگانه فرض ست نزد

احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت

فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت

سنت مؤکده است قریب واجب در احتمال فوت جماعت

سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم

شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد دیگر ائمه جائزست مسئله اولی برای امامت قاری ترست که از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه قرآن مایجوز به الصلوة خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائزست با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و امّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر امّی قاری و امّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائزست و نماز رکوع و سجود کننده خلف اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز نباشد اگر
مقتدی از امام متقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس
روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ
خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب
بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز
و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی
الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید
و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف نهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش

[illegible]

برداردو بالای سینه دست راست بر دست چپ نهد پیشتر امام و
منفرد و مقتدی سُبحانكَ اللّٰهُمَّ آخ خفیه بخوانند پیشتر امام
ومنفرد اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ وبِسمِ اللهِ
الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ خفیه بخوانند ومسبوق در قضای سابق
اعوذ و بسم الله خوانند مقتدی پیشتر امام و منفرد فاتحه
بخوانند پیشتر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند
پیشتر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنّت آن ست که در
حالت اقامت و طمینان در فجر و ظهر طوال مفصّل خوانند
از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط
مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار مفصل از لم یکن تا آخر
قرآن لیکن انچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب
بسبب گریستن کودک زن مقتدیه
سوره طور و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قراءت
طویل خواند ابو بکر صدیق رض در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک
مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقراءت امام و در نوافل
بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و در خواست بهشت مسنون ست چون از قرائت فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و
سر برداشتن از ان رفع یدین نزد امام اعظم سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان
را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند
و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بار ست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و
و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد از ان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی

عالمگیریه ۱۲ نکند ۱۲ و حرکتش ظاهر بسکون ها

ربنا لك الحمد و منفرد هردو و نزد صاحبین امام هم
جمع کند میان هردو پس تکبیر گویان بسجود رود و اول
هردو زانو پس هردو دست بنهد پس بینی و پیشانی میان
هردو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله
دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این همه را
باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی
آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پس تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی
وارحمنی واهدنی وارزقنی وارفعنی واجبرنی پس
تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید
پس تکبیر گویان برخیزد اول رو پس هردو دست پس

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی
خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران نشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هر دو پای را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر هر دو ران (قریب بزانو ۱۲) دارد و دو انگشت
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت
اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مروی ست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم رح آن ست که اشارت
نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در
قعده اولی بر تشهد زیاده نکند بعد از ان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست نه نزد ابی حنیفهٔ و شافعیؒ و در رکعت
ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند
چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی
و بعد تشهد دران درود خواند اللّٰهم صلّ علی محمد الی آخره
اللّٰهم بارک علی محمد الی آخره پس تر دعا خواند مشابه الفاظ
قرآن و ادعیهٔ ماثوره اولی ست خصوص این دعا
اللّٰهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم و اعوذ بک
من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح الدجال
و اعوذ بک من فتنة المحیا و الممات اللّٰهم انی
اعوذ بک من المأثم و المغرم و زن در هر دو جلسه
بر سرین چپ نشیند و هر دو پا از جانب راست بیرون
آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام

و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
وقت قیام ۱۲
والحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار
خواند **فصل** اگر نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
بلا اختیار ۱۲
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که
از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام خوانده است
عرصه بمعنی مدت مجاز ۱۲
اول آن را بدون قراءت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار
است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
چنانکه در جامع الرموز آورده ۱۲
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد
پیش از تشهد ۱۲
شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان
حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پس ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و
بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند
و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام دهد
و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح
نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده
بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را
خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد ۱۲ در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلس البول و مانند آن را عذر دو ر شد یا چیره زخم از به
شدن زخم بر جست درین صورتها بجهت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم رح باطل شد و نزد
صاحبین رح باطل نشد **مسئله** اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پستر خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد باقوم و آن مسبوق
استاده شود و نماز خود تمام کند **مسئله** اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از
بالاتفاق طحطاوی
رکعت اولی فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت
شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب
ست واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز
امام فاسد نشود اگر زن وطفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر
امام از قراءت بند شود اورا خلیفه گرفتن جائز ست اگر ما یجوز
به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
والا ارکوع کند ۱۲
هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر رکوع یافت
رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام انچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
مسبوق در حق قراءت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر
نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت
ثالث برخاست وقعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود ست بنشیند
وسجدهٔ سهو واجب نشود واگر نزدیک قیام ست استاده شود
واز باز نشستن او نماز فاسد شود وسجدهٔ سهو کند واگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم
را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدهٔ اخیره
کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک
رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند
با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری
بقراءت واجب ست و اگر تنها خواند سرّا قراءت بخواند
مسئله ترتیب در فوایت و وقتیه فرض ست و همچنین در فرض
و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم پس اگر
باوجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیهٔ
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کردن وقتیات
صحیح شد نزد امام اعظم نه نزد صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی
بی وضو خواند وسنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت
باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب
تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه
او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر این است
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود فصل در
مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آواز میان ممکن باشد و ناله کردن و آوه گفتن و اُف
گفتن و گریستن با آواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت
و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله گفتن
و جواب دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد با استرجاع و خبر
تعجب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را
فاسد کند و اگر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و ار فتح
بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد
کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود
بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند
که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آن را کثیر داند و اگر
بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی
دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان

نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که
در دندان بود و از زبان بر آورده خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز
فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر
لیکن اگر عاقلی گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و پهنی یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا بتسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته
که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد
واگر مضرب باشد صحیح نباشد واگر بر پارچه گسترانیده نماز کند
که یک طرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود واگر پارچه دراز باشد
یک طرفی از آن پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد واگر متحرک نشود روا باشد مسئله
مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه پایدن اگر عمل قلیل
باشد واگر عمل کثیر ست مفسد ست وسنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دوبار
سنگریزه دفع کند ومکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده
هدایه فی المحیط جامع الرموز
باواز آوردن ودست بر تهی گاه نهادن و یکسوی

٥٩

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد
و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه ست اقعا یعنی بر سرین
و پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ
نشستن و مرد دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و
جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بعذر در
یا بسر دادن ۱۲ در مختار
فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی
چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش
انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن
جمائی ۱۲
باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند
و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن
و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد
وقت قیام ۱۲
و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده گره
داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر

داشته باشد موی فروهشته باشد تا موی هم

سجده کنند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن

مگر بنا بر تذلل وانکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات

بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه است

که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلند

باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس

صف تنها درصورتیکه در صف فرجه باشد و اگر

فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند

و مکروه است پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی

یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله

رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس

پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند

آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده

وقتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نیز آنکه امام در مسجد
یعنی مکروه نیست ۱۲
باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و
بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
یا خوف درازی شدن مرض ۱۲
و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته
باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رح
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره
رکوع و سجود بسر کند اشارهٔ سجود پست تر کند از رکوع
و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است
و نزد فقها با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت
نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای
سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله
کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع
و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر در میانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود
در میانهٔ نماز قادر شد بر قیام استاده شد همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و در میانهٔ نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز را از سر گیرد **مسئله** هر که بیهوش شد

یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود
و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب
شود **فصل** شخصے که از خانهٔ خود برآید و از عمارات شهر
خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه
هر کروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه
گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعده کرد
نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهواً
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو
رکعت نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت
نفل شد و سجده سهو کند **مسئله** حکم سفر باقی ست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی و نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
می مانند و جای اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعةً واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد
گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده
سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر
و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن
اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائته حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائته
سفر را در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت
نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رح
رواست افطار روزه و واجب ست قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع
معتبر ست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت
تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه فصل
در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط
ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط ست یکی
مصر یعنی شهری که در ان حاکم و قاضی باشد
یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست
و نزد شافعی رح و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز ست

ودر نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه
یا نائب او واین نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم
وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد ابی حنیفه رح خطبه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند ونزد صاحبین رح فرض
آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد
وصلوة وتلاوت قرآن و وصیت مسلمانان را
واستغفار برای نفس خود وبرای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض ست ونزد امام اعظم رح سنت ست
وترک آن مکروه پنجم جماعت ست وآن نزد شافعی رح
واحمد چهل کس میباید ونزد ابی حنیفه رح سه کس
سوای امام ونزد ابی یوسف رح دو کس سوای امام
مسئله اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت
نماند جمعه امام و باقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده

و زن و مسافر و مریض واجب نیست و نیز بر نابینا

نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ایشان

اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه

و بر بنده نزد احمد جمعه واجب ست مسئله اگر بنده

یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر گزارند جمعه ادا شود و

ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر باشد

اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم ست

مسئله بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند

روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه

گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه

صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم

نباشند جمعه روا نباشد مسئله شهر معذ و

قوله اذن عام که دروازه مسجد یا قلعه یا شهر کشاده باشد نماز جمعه گزارده شود هر که خواهد آمده شریک نماز شود کذا فی الدر المختار قوله و مریض واجب نیست و در

۶۸

٦٩

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم
پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر
باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود
مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت
گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد
یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام
امام دو رکعت جمعه تمام کند نزد محمد اگر از رکعت ثانیه
رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بهمان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب
گردد و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن
گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که
از خطبه فارغ شود و چون امام

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی
او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود
مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون
خواندن مسنون ست و بروایتی سبح اسم ربک و هل اتیک
مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز ست
و بروایتی از امام اعظم رح سوای یکجا جائز نیست
واگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن و مروی از ابی یوسف رح آن ست که درمیانه
شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائز ست **فصل** در نمازهای واجبه سوای
نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام
اعظم رح وتر هم واجب ست و عید الفطر و عید اضحی
نیز واجب ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم رح بیک
سلام در هر سه رکعت فاتحه وسوره خواند وبعد قرأت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
ونزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان سنت ست
وقنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست
مسئله قنوت در نماز فجر بدعت ست ونزد
شافعی رح سنت ومستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
سبح اسم ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون ودر رکعت
سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را
شرائط وجوب واداء مثل نماز جمعه است مگر
آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبه مناسب آن روز احکام
صدقه فطر یا احکام اضحیه وتکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت است که اول چیزی
بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن
ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان
بمصلی رود لیکن جهر به تکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش
از زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز
عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد
تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش
از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست
بردارد و پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید
واجب است اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر

بعذر سهی نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نه بعد ازان و عید اضحی را
تاخیر تا دوازدهم جائزست مسئله عید اضحی
مثل عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در
راه مصلی در عید اضحی بجهر گفته باشد مسئله
تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد
امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی
بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر
واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد

فصل اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون و اخلاص دران خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت سنت بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آن ست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت
اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیه
قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده ونماز تهجد از چهار رکعت کم نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که همین بهتر است واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط درانست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانه وگاهی چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هردوگانه بوضوی جدید ومسواک خوانده
وبعدهردوگانه بخواب رفته وباز بیدارشده وطول قیام
درتهجد بسیار میفرموده تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره ودرثانیه سورهٔ آل عمران ودرثالثه سورهٔ
نساء ودررابعه سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده
همان قدر رکوع وهمچنان قومه وهمچنان سجود وهمچنان
جلسه افرموده وگاهی دریک رکعت این چهار سوره
جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه دریک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هرروز آن
قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد درماهے یک
ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابهٔ در هفت شب

قرائت این چهار سوره طویل [illegible] سوره [illegible] دریک رکعت [illegible]

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران

ونساء شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه

باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن واین ختم را فمی

بشوق می نامند وقرآن بترتیل خواند ومستحب آنست

که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب

در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب

نماز اشراق ۱۲

یک حج ویک عمره کامل دریابد واگر چهار رکعت اول

روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز اورا کفایت

کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب گرم شود

پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله

علیه وسلم مروی گشته وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت

نفل مروی گشته وهرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو

دوگانه سنت ست وهرگاه در مسجد در آید

یا غسل کند کما فی الطحطاوی ۱۲

دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب
در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت ست مسئله جماعت
در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت ست که بیست
رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین
کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد
و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت
گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است
نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست
که استخاره کند و وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه
حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ
فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ
وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي
فَقَدِّرْهُ وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ أَوْ عَاقِبَةِ
أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ
وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ

نماز توبه اگر معصیتی سرزند باید که زود
وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار
کند و از آن معصیت توبه کند و برگذشته ندامت
کشد و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و
دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَسْأَلُکَ
مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِکَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ
وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَّالْعِصْمَةَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّ
السَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا
اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا دَیْنًا اِلَّا قَضَیْتَهٗ وَلَا حَاجَةً
مِّنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ هِیَ لَکَ
رِضًا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در
حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم عم خود

عبّاس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سُبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند و
در رکوع ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در
جلسه ده بار و در سجدهٔ دوم ده بار و بعد سجدهٔ دوم
نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و
در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه
در هفته یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی
یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آن ست
که در چهار رکعت از مسبّحات چهار سوره خواند و
مسبّحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
ست که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در
هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها
وقراءت بسیار دراز خواند وآهسته و نزد
صاحبین جهر بقراءت کند وبعد نماز بذکر
مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر
جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چارگانه همچنین
در خسوف ماه وظلمت وشدت یاد و زلزله و مانند
آن طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده وگاهی در خطبه جمعه
دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد
واستغفار نمود وبس ولهذا نزد امام اعظم در استسقا
نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا

واستغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائزست
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم روایت صحیح در
استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف
و محمد و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین
بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت
دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند و بعد نماز
مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای
استسقا با دعیهٔ ماثوره بخواند اللهم اسقنا غیثا مغیثا
مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل رائث
مرع النبات اللهم اسق عبادک
وبهائمک وانزل رحمتک واحی بلدک
المیت ونحو ذلک و امام چادر خود گرداند قوم
مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف رح اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همین خلاف ست درانکه
چهار رکعت نفل گزارد و در همه چهار رکعت
قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه
قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخریین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از
اخریین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
و اگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی
از اولیین و یکی از اخریین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند و نزد شیخین رح چهارگانه و از ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین رح باطل نشود

جدول احکام ترک قرأت در رکعات نوافل چهارگانه غیر موکده ق علامت قرات و خ علامت خالی بودن رکعت ازان ۀ

رکعت	اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
دربن صورتهای نه‌گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

درین صورتهای شش‌گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

فائده

فقهای چهارگانه از یک وراثت

و یک ... از مردی شفیع کرده امام اعظم رح

و در این جدول منقول شده روایت امام محمد رح

... از این روایت اختلاف کرده اند

... امام ابو یوسف رح ... امام محمد رح باجازت امام

تفصیلش ... چون امام محمد ... روایت کرده ...

این نقل

خوب یاد دارم که تو بوده

بودی بالحال فراموش کردی پس

از آنجا مسئله صدر الذکر است که ابو یوسف رح

گفت من از امام در این صورت قضا

کی چنین نقل کرده ام و در شرح می آرد

مشایخ قول امام محمد رح را اختیار کرده اند

بسبب توافق دلیل امام اعظم رح و در این

مسئله **دوم** مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب

وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز

گزاردنش روا است امام ابو یوسف رح فرموده

بی گزاردن نمازش تا زوال وقت ظهر روا نیست و امام

سوم آنکه اگر کسی عاصب غلامی

را خرید کرده

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله
اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم
پس حائضه شد قضا لازم آید مسئله نفل نشسته
خواندن بی عذر با وجود قدرت بر قیام جائزست
لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع
کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت
مگر بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بر
دیوار کردن در نفل مسئله نفل گزاردن بر اسپ
یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشاره
رکوع و سجود کند بهر سوی که رو کند مرکوب او مسئله
اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز
با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف رح نماز از

سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد پس بر سوار شد
نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند **فصل**
سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد
مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی
سجده واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسے
واجب نشود مگر بر کسے که خارج نماز باشد و از و بشنود
و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه
سجده خوانده باشد **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه
سجده خواند و مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر
در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود
مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسے خارج نماز
آن را بشنید پس با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد
سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد
اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند مانند کسے که اقتدا نکرده
مسئله سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب
شده بعد نماز قضا نشود **مسئله** اگر کسے آیهٔ
سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده
کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و
یا نه همان آیه خواند باز سجده کند **مسئله** اگر شخصے در
مجلسی یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند
و اگر آئیه دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجده دیگر کند و اگر
مجلس تلاوت کننده متحدست و مجلس سامع غیر متحد

بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع دو
یعنی بر سامع سجده و بر تلاوت کننده یک سجده متعدد ۱۲
سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت
کننده **مسئله** کیفیت سجده آن ست که با شرائط نماز
تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان
از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده
تلاوت نیست **مسئله** مکروه است که تمام سوره خواند
و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه
که دران قطع نظم قرآن ست ۱۲ در مختار
با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر ست و بهتر آنست که آیه
سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه با وجب
به الوصیة همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبه ظن
بموت واجب ست در حدیث ست که هر که هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد

مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین
کرده شود و سورهٔ یٰس بر سرش خوانده شود و چون میرد
دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود

مسئله چون غسل داده شود تخته را سه یا پنج یا هفت بار
تجمیر کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده
روی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب
در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده بآبی که اندر
دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو یا مانند
آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده بیشتر بر پهلوی
راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود
و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی بر آید پاک کند

واعادهٔ غسل ضرور نیست پیشتر از پارچهٔ خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالند و کفن پوشانند
مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در
حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت ست و
اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت ست و حمزه
رضی الله عنه در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر میپوشید
پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد
آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهد و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست وعند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله
مردهٔ مسلمان را غسل وکفن دادن ونماز جنازه خواندن
ودفن کردن فرض کفایت ست بر زندگان مسلمین وبدون غسل و
کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت
نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر
ولی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی است مسئله نماز جنازه چهار
تکبیر ست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند
نزد امام اعظم رحمه الله سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست واکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخواند وبعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند وبعد سوم برای
میت وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا
ومیتنا الی آخره وبر جنازهٔ طفل بخواند

۹۳

اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا

بفتحتین پیش رونده بر حوض تا آب را مهیا سازد ۱۲ درمختار

اللهم اجعله لنا شافعا ومشفعا وبعد تکبیر چهارم

مقبول الشفاعة ۱۲

سلام گوید مسئله هرکه بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و
بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
ونزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسی که وقت تحریمه امام حاضر باشد وهمراه امام
تکبیر تحریمه نگفت ونماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست
مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز
بر مرده غائب وبر عضو کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز
کرده شود والا نه مسئله طفلی که از دار الحرب با دو
مادر وپدر بندی کرده شد ویا یکی از پدر و مادرش

عـه هر که بردارد جنازه را چهل قدم معاف کرده شود چهل گناه کبیره او ۱۲

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین هر سه
صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بر وے کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند
و جلد روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه
روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود ننشینند
مسئله لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله
(قبر بغلی ۱۲)
داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی
ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود
(جامع الرموز راست پهلوی)
و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک
انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت
(جامع الرموز ممنوع ست بقدر یک بشبر مربع نمودن)
پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه است **مسئله**
آنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن
میکنند و ازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه
(وسایبان ۱۲ از غلاف و پرده)

95

مسئله اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود

فصل در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطّاع الطریق کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بروی اثر قتل ست یا او را مسلمانے بظلم کشته و دیت از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازے بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد

و در پارچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند

و اگر از کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲ عالمگیریه

و اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه

ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و

و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل

داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق

یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی

ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب

است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر

و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا

ترک کند مگر بعذر و از خانهٔ شوهر بر نیاید مگر روزانه

برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجز از خانه پدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگرے
از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائز
است و زیاده از سه روز حرام ست مسئله غم کردن بدل
و گریستن از چشم بر مرده جائز ست و آواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و
رو زدن حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل وی عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل
من برمن نوحه خواهند کرد و آنها را ازان

منع نکرده دربن صور تنها میت عذاب کرده شود بنوحه
اہل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت انست
که در مصیبت انا لله وانا الیه راجعون گوید وصبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اہل میت روز مصیبت سنت
ست **فصل** زیارت قبور مردان را جائزست نه
زنان را وسنت آن ست که در مقابر رفته السلام علیکم
یا اهل القبور من المسلمین والمؤمنین انتم لنا
سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم
لاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستاخرین
اسأل الله لنا ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا
الله وایاکم از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی ست
از پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام که هرکه بر مقابر گذرد و
قل هو الله احد یازده بار خوانده بمردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از
ابی هریره رض مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص و
سورهٔ تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعاً
که هر که سورهٔ یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف
گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام ست بلکه چیزها ازان بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت گفته و ازان
منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوٰة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰة ست چون بعضی
قبائل عرب بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
خواستند که زکوٰة ندهند ابو بکر صدیق رضی قصد جهاد
بآنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد (ای صحابه اتفاق کردند ۱۲) منکر وجوب
زکوٰة کافر ست و تارک آن فاسق مسئله زکوٰة
واجب ست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب
باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و
نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر بعد
ملک نصاب پیش از تمام سال (ای سال قمری نه شمسی ۱۲ عالمگیریه) زکوٰة یک سال
یا زکوٰة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک
یک نصاب زکوٰة چند نصاب داد و بعد ادای
زکوٰة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد

مسئله زکوٰة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و والی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود
نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر ان
نباشند یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشد درین چنین
مال زکوٰة واجب نیست و اگر این مال بدست
آید بابت ایام گذشته زکوٰة واجب نشود و اگر دین
باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند
یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان
آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوٰة

۱۰۳

واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین
هرگاه وصول شود زکوٰة آن داده شود واگر دین بدل
تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوٰة دهد واگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوٰة آن بعد قبض نصاب داده شود واگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر وبدل خلع ومانند آن بعد قبض
مال نصاب وگذشتن سال زکوٰة داده شود نزد امام اعظم رح
ونزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوٰة آن دهد مگر
دیت وارش جنایت وبدل کتابت این را بعد
قبض نصاب وگذشتن سال بران زکوٰة دهد مسئله
برای ادای زکوٰة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوٰة از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون
نیت زکوٰة تمام مال را صدقه کرد زکوٰة ساقط شود

واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف زکوٰة هیچ
ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوٰة حصه
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر
سال نصاب کامل بود و درمیان سال ناقص شود
زکوٰة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که دران زکوٰة واجب
شود سه قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک
بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر
بیست مثقال ست که هفت و نیم توله باشد و نصاب
سیم دو صد درم ست که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوٰة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم
نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درمست
زکوٰة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره
خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از
مال نامی مال تجارتست مسئله هر مال که بنیت تجارت
خریده شود دران زکوٰة واجب میشود و اگر کسی اورا
بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد از خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک
شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب
شود نه نزد محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد
اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود و زکوة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر
غلامی را برای تجارت خرید کرده پس تر نیت
استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام
خرید کرد پس تر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود
تا که آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم
درانچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار
نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة
ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران
یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچرند

١٠٧

در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان تفصیل
نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد
و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوٰة نمی باشد
لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام
عُشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود
و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
و اگر مملوک ست چهار حصه مالک راست و اگر در خانه خود
یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست
و نزد صاحبین واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام آن را
حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران
علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست
مسئله مصرف زکوة فقیر ست که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای
ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست
و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ و یراق و کسی که
مال دارد در وطن و او در سفر ست بعید از وطن مال
همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه
شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و
زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام
ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

١٠٩

وكافر را ندهد وبني هاشم وموالي آنها را ندهد مگر صدقهٔ نفل
ودر بناي مسجد وكفن ميت واداي قرض ميت خرج
نكند وبندهٔ غني وپسر صغير غني را ندهد مسئله اگر مصرف
زكوة گمان كرده زكوة داد پستر ظاهر شد كه غني بود يا
هاشمي يا كافر يا پدر يا پسر زكوة دهنده نزد امام اعظم رح
اعادهٔ آن لازم نيست ونزد ابي يوسف رح اعاده
لازم ست واگر ظاهر شد كه بندهٔ يا مكاتب او بود
اعاده لازم ست مسئله مستحب آنست كه يك
فقير آن قدر دهد كه دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله مقدار نصاب يا اكثر بيك فقير غير مديون داد
يا از شهري بشهري ديگر مال زكوة فرستادن مكروه است
مگر وقتيكه قريب يا محتاج تر در شهري ديگر باشد مسئله
هر كرا قوت يك روز ميسر باشد او را سوال نبايد كرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که
مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از
دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط
نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه
حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود
بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر
یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ
خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن
و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی
واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد
یا بعد صبح زائیده شد و یا اسلام آورد صدقهٔ آن
واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر
جائز ست لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
بمصلّی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه خواهد
قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع ست
از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح
و مثل جو نزد صاحبین رح صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد
ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست

دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائزست فصل

دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین

واقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین

وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی

و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد

و در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم

بعد فتح خیبر نفقهٔ یک ساله پیشگی بازواج مطهرات رض

میدادند و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمیکردند

هرچه پیش میشد در راه خدا میدادند و فرمودند

أَنْفِقْ يَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا

یعنی خرج کن انچه داری ای بلال و از مالک عرش

اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را

حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آن ست

که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از
صدقهٔ نافله بنی هاشم بهتر که زکوٰة برایشا
حرام ست و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه و سلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله ذمی
را دادن جائز ست نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان ست
فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود
و تارک بیعذر فاسق در صحیحین ست که ابو هریره رض از
رسول کریم صلی الله علیه و سلم روایت کرده که هر عمل حسنه
ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا مقصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه
برای منست ومن خود جزای روزه هستم الحدیث

مسئله شرط ادای روزه نیت ست وطهارت
از حیض ونفاس **مسئله** روزه بر شش قسم ست یکی روزه
رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر معین
چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم
روزه نفل نزد امام اعظم رح روزه رمضان بمطلق
نیت وبنیت فرض وقت وبنیت نفل ادا شود و
(بدون قید نفل وفرض ۱۲) (ونیت صوم ان روز ۱۲ رع)
واگر بنیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض
(یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲)
وقت ادا شود ولا غیر واگر مریض یا مسافر ست انچه
نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود ونزد صاحبین رح
تا هم فرض وقت ادا شود ونزد مالک رح وشافعی رح و
احمد برای روزه رمضان هم تعیین بنیت فرض وقت

۱۱۵

ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم رح چنانچه به نیت
نذر ادا شود و هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت نفل و
اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر
ایمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل
به نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچه به نیت
نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق تعیین
نیت شرطست مسئله وقت نیت روزه از غروب
آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت
روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح
و احمد رح و نزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل هم
درست نیست و نزد امام اعظم رح نیت روزه رمضان و
نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا
و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق

جائز نیست و نزد ائمهٔ ثلثه هر سی روزهٔ رمضان را
هر شب نیت علیحده علیحده شرط نیست و نزد مالک رح برای
تمام رمضان شب اول یک نیت کافی ست اگر
اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان رمضان
مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات
صوم ازو بوقوع نیامد نزد مالک رح روزهای او صحیح شد و نزد
ائمهٔ ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت
و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود
قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ
مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه
رمضان یا بتمام شدن سی روز شعبان روزه واجب
شود و برای شهادت ماه رمضان اگر

۱۱۸

آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل
(مسلم عاقل و بلوغ شرط ست ۱۲ قاضیخان ۱۲)
کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال
درین چنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن
احرار عدول بالفظ شهادت شرط ست و اگر مطلع
صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر
(بسبب ابر و غیره ۱۲)
بشهادت دو مرد ثابت شده و سی روز گذشت افطار
جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا
شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو
صورت واجب ست که آن کس روزه دارد و اگر
افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز
شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع

یعنی شب سی ام شعبان ۱۲

صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را او الا خواص روزه دارند و عوام بعد
زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد
از رمضان ست و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر
تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان
ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا
شود **فصل** در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا
خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ او فاسد شود و برو
قضا و کفارت واجب شود و بردهٔ آزاد کند و اگر
میسر نشود دو ماه پے بپے روزه دارد که دران

رمضان وایام عیدین وتشریق نباشد واگر درمیانهٔ آن
روزه فوت شود بعذر یا بیعذر روزه ازسر گیرد
مگر بضرورت حیض ونفاس اگر افطار واقع شود مضائقه
ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد بشصت مسکین
طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر ونزد شافعی و احمد
بدون جماع کفارت واجب نه شود وازافساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق
واگر دریک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد
بوجهیکه کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول
کفارت داده شد روزهٔ ثانی را کفارت علحده
بدهد وهمچنین در ثالث ورابع وبعد آن واگر روزهٔ
اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارت کافیست ونزد مالک

وشافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید
واگر از دو رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارت روزهٔ
اول نداده درین صورت باتفاق کفارت علیحده علیحده
واجب ست واگر بخطا یا باکراه افطار کرد کو جماع
یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شد
یا در زخم شکم یا در زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ او
یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا
و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان
غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بسهو
خورد و گمان کرد که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب
در حلق خفته ریخته شد یا از نی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی
جماع کرده شد درین صورتها قضا واجب شود

نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه
نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد
قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت
روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن
مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن
و حجامت کردن و بی‌قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزه فاسد نشود و نزد

ابی یوسف فاسد شود واگر با زن مرده یا چهارپایه یا
در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت
کرد واگر انزال شد روزه فاسد شود والّا فاسد نشود
قضا لازم آید نه کفاره ۱۲
اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده وآنرا از دست
برآورده خورد روزه فاسد شود وکفارت واجب نشود
وقضا لازم گردد ۱۲ خلاصه وهو الاصح ۱۲
واگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد
قضا واجب شود واگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد ۱۲۳
نشود واگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد
روزه فاسد شود واگر دانه خائید روزه
فاسد نشود وقے پری دهن در دهن آمد وباز آنرا
بقصد فرو برد روزه فاسد شود واگر
بالاتفاق ۱۲
قی قلیل در دهن آمد وبقصد فرو رفت روزه
فاسد نشود واگر پرے دهن بقصد فرو رفت
بالاتفاق ۱۲

نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل بقصد
فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بی‌عذر در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی
و همچنین غسل برای دفع گرمی و بپارچه تر پیچیدن نزد
امام اعظم مکروه است تنزیهاً که بر جزع دلیل ست
و نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب مجنب شد
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح ست
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا
غیبت کسی کردن یا کسی را ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند
لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ
و عمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی
روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام
از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود مسئله
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و
مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن ست که
روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه
او را مضر باشد او را افطار بهتر ست و اگر بهلاکت
یا بر رفیقانش شاق باشد ۱۲
رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود
و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر

در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود
و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال ایشان بشرط وصیت
واجب ست که فدیه دهد عوض هر روز طعام یک مسکین
بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و
اگر تبرع کند صحیح شود مسئله قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا
نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام
کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود

مسئله زن حامله یا شیر دهنده اگر بنفس خود یا بچهٔ خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست **فصل**
روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام منهیه
و افطار روزه نفل بیعذر روا نیست و بعذر
رواست و ضیافت هم عذرست افطار کند و قضا
لازم شود **مسئله** اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
مسئله روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه
حرام ست از شروع دران روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزهٔ تمام سال را
در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود
وقضا نباید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان
در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه
داشته باشد بعضے علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه
بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند وفتوی برآنست
که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر
روزه داشتی و در بعضے احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهے
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم
چهاردهم پانزدهم داشته وگاهی اول ماه وگاهی آخر ماه
وگاهی در هر عشره یک روزه وگاهی پنجشنبه و دوشنبه

پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک ماه
شنبه و یکشنبه و دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه
پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله
گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده
و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز اول یا یک
روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز
جمعه تنها تنزیه بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه
و محمد مکروه نیست مسئله صوم دهر و صوم
وصال مکروه است و بهترین صیام صیام داود
که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند
بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت
او و هم بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر

۱۲۵

و بنده را بدون اذن مالک روزه نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولی

و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از

ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز ست

نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک ساعت

نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیر رمضان سنت

مؤکده است و روزه در اعتکاف واجب شرط ست

و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه

اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای

بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را یا سنت

آن یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند

اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف

بی عذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد

ونزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد
نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا
بدون احضار متاع معتکف را جائزست بغیر معتکف را

مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرامست و
از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند

مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهاے آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف
دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح
اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست
اگر شرائط وجوب آن یافته شود ومنکر آن کافرست
وتارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازینکه
درین دیار شرائط کمتر موجود میشود ودر عمر یکبار واجبست ووقوع
آن باربار نمیشود عند الحاجه مسائل آن میتوان آموخت
لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام ومکروه ومشتبه وپرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروه از ضروریات
اسلام ست **فصل** در خوردن خوردنی میته یعنی جانوریکه
بخود مرده باشد وجانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح

کرده باشد حرام ست وهمچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا
کتابی ذبح کرده باشد وعمداً بسم الله ترک کرده باشد
حرام ست واگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرام ست ونزد امام اعظم رح حلال ست مسئله خوردن
درنده از چهارپایگان وپرندگان اگرچه کفتار وروباه
باشد وفیل وخر واستر وخزندهای زمین مثل موش
اهلی ودشتی وابن عرس وغیره حشرات چون زنبور
وسنگ پشت وماشندان وجانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام ست وزاغ که دانه ونجاست هردو
میخورد مکروه ست واسپ حلال ست ونزد امام اعظم رح
مکروه وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد وخرگوش
ودیگر حیوانات بری حلال اند واز حیوانات دریا نزد
امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست

١٣٤

وماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام ست نزد
امام اعظمؒ وماهی و ملخ را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان
نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود
مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست واگر بنیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال
نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظمؒ اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفهؒ
و در قولی از شافعیؒ و احمدؒ و نزد مالکؒ شکم سیر خورد

و درین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سدّ رمق خورد به نیت
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد
ماجور شود آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جائز ست واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود
مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذه جائز ست
لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست
مسئله شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و
کف آرد نجس ست نجاست غلیظه و حرام ست قطعی
منکر آن کافر ست و شرابی که از خرمای تر سازند
یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور
بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند
تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

۱۲۵

نجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن
آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرام ست اگرچه یک قطره از ان خورد
و نجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله
علیه و سلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره از ان حرام ست
و هرچه مسکر ست خمر ست یعنی همچو خمر ست در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام ست
و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست و فتوی بر قول محمد رح ست مسئله از خمر
هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چارپایه را هم از ان

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نبید انداخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب
سنت آنست که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله
و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب سکر و
بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان
پاکرای خریده شود حلال ست و آنکه از بت پرست
خریده شود حرام ست مسئله در قبول هدیه قول عبد
و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عاقل بطهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا
مستور الحال نجاست آب خبر دهد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو

۱۳۷

و تیمم هردو اگر کند بهتر باشد و الّا وضو کند مسئله از بنده که
تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه یا زر
نقد یا غلّه بدون اجازت مولے جائز نیست مسئله
قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنّیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست
و اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت
و دفع سرما و گرمای مهلک فرض ست و زیاده از آن
هلاک کننده ۱۲
برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر
مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت‌نما
نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و
دامن تا شتالنگ جائز ست و فروتر از آن حرام شد ست
و شمله یک وجب و بدست سنّت مستحب ست و زیاده

کناره فرو هشته دستار ۱۲

تکلف در لباس بنابر اسراف وتکبر حرام ست یا مکروه
وبدون آن مباحست مسئله معصفر ومزعفر مردان را
حرام ست نه زنان را وبروایتی رنگ سرخ مردان را
مطلقا مکروه ست مگر مخلوط مثل سوسی مسئله پارچه که
تار وپود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست ومردان
را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم وانچه
پود آن ابریشم وتار آن از پنبه یا صوف باشد
در حرب جائزست وانچه پود آن از پنبه است
وتار آن ابریشم مشروع ست در هر حال جائزست
مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن
جائزست نزد امام اعظم ونزد صاحبین جائز نیست
مسئله زنان را زیور زر ونقره پوشیدن
جائزست ومردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

۱۳۹

وکندن زرگر نگینه مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جائز ست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز ست مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست مسئله طعام خوردن در ظرفے که کوفت نقره بران باشد و نشستن برین چنین کرسی جائز ست بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت ست مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست

فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافر ست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام است
و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و آنرا حرکت
نامشروع کردن و در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای
زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند
مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام است مگر
عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو
نه بیند و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن
جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و همچنین زن
را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند
و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که

برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن
جائزست اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست در قرآن
آمده بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاهدارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده
هر که زن اجنبیه را بشهوت به بیند سرب در چشم او
روز قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود
تمام بدن دیدن جائزست لیکن مستحب است
که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز
اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائزست اگر از شهوت مامون باشد و شکم
و پشت و ران نه بیند و بسنده از مالکه خود مثل
اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم
جائزست و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای آن
و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و آخته را حکم مرد ست
مسئله عزل از منکوحهٔ حرّه یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکهٔ غیر
منکوحهٔ او باشد بغیر اذن سیّد او جائز نیست و از مملوکه
خود بی اذن جائزست مسئله اگر کسی کنیز را
بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن
جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض
کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد
یک ماه وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در ملک
کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن
پس اگر با یکی وطی کرد دیگر وے حرام باشد

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خودست داؤد علیه السّلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره مے ساخت و دیگر بیع مبرور بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حرّ بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوّم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک

مسئله مال غیر متقوّم اگر عوض مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست

مسئله از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان
باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است
که ریح باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد
فاسد است چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب
در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس
اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و
ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع
صحیح و لازم شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسد است
و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و در ان
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

فروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین
شرائط لغوست و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه
در خانهٔ مبیعه سکونت کند درین نفع بائع ست
پس شرط فاسدست و آنکه بائع این پارچه را جامه
دوخته دهد دران نفع مشتریست نیز فاسدست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع
مبیع ست نیز فاسدست ازین چنین شروط بیع
فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد
در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است مسئله
ربوا حرام است و بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم ست یکی ربوا النسیه یعنی
نقد را به نسیه فروختن دوم ربوا الفضل یعنی اندک را
به بسیار فروختن نزد امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود
هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد
قدر و قدر عبارتست از کیل یا وزن واگر ازین دو چیز
یکی یافته شود ربوا النسیه حرام باشد نه ربوا الفضل پس
اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را ١٤٧
عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته
شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجودست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال
باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته
میشوند و آهن و مس بیک میزان و سنجات

وزر ونقره بیک میزان وسنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچهٔ گزی را بپارچهٔ گزی یا اسپ
را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست ونسیه
حرام که اتحاد جنس موجود ست وکیل و وزن نیست
واگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل حلال باشد وهم
نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا آهن فروخته شود
فضل ونسیه هر دو جائز ست که اینجا نه اتحاد جنس ست
ونه اتحاد قدر که گندم کیلی ست وزر وآهن وزنی
وهمچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز
منتفی ست نه اتحاد جنس ست ونه اتحاد قدر که میزان
وسنجات زر دیگر ست ومیزان وسنجات آهن دیگر
وهمچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیل
گندم دیگر ست وکیل چونه دیگر ونزد شافعی رح

ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری است

شود و غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک

طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست

مسئله بیع گندم یا آرد گندم برابر کیل و خرمای تر

بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر

نزد امام اعظم جائز است و نزد غیر او جائز نیست اگر

خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله جید و ردی

در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر جنس

بقیمت جنس یا ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده

هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا

دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند مگر

بعادت قدیم بلکه در سایه دیوارش نشستن هم مکروه

است مسئله سفته برای خطره راه هم مکروه است

۱۴۹

اگر هنڈا دن درمیان نباشد واگر باشد دران صورت
حرام است در ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز واجب است
جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد
کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد
گندم بیک درم نان پزم اجاره فاسد شود
مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود بعضی
ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یک من گندم بخراسیان دهد تا آرد و آن ربع در اجاره
سائیدگی دهد یا سی آثار رسیده بگیرد یا ریسمان خام
بسفید باف داد باین شرط که سوم حصه پارچه در
اجرت بافت بدهد یا یک من گندم برخر بار کرد تا دهلی
باین شرط که ازان غله چهارم حصه در دهلی

در اجوره حمالی بدهد این اجاره فاسدست مسئله
در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود لیکن زیاده
مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حق تعالی وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ
فرموده مسئله در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله
مزدوری مزدور بعذر تاخیر کردن حرام ست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن غنی ظلم
است ومزدور را اجرت دهید پیش از انکه عرق او
خشک شود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی
زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق
وبجای یک وسق دو وسق دادی وفرمود که این قدر
حق تست وانقدر افزونی از من ست این زیاده
دادن بی شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست

مسئله غدر و فریب و کذب کسب حلال را حرام
سازد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بازار تودهٔ گندم دید چون
دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون تودهٔ گندم
تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت
یعنی از حق خود در گذر کردن در بیع و شرا و اداء دین
و تقاضای آن مستحب ست مسئله اگر مشتری بعد تمام
عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله
بیع کند حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله
در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافهٔ سود اینقدر
بفروشد و در بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد
قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب و اگر بر مبیع

سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرچ
شده باشد آن را با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من
برین رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه
مثلاً بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداد بائع
همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه
را با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در
حکم رباست مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح
نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع
کیل کرده گرفت پستر بدست دیگری بشرط کیل
فروخت مشتری ثانی را از آن طعام مبیع خوردن
بایست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل بکند و
کیل اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه مباد اخیری در کیل

زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام ست
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار
نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند
یا پیام زنی داده دیگر بر آن آمده پیغام خود دهد اینهمه
مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر بر آمده
ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر اینهمه اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر
مضر نباشد جائز باشد مگر صورتیکه نرخ شهر را بر
کاروان پوشیده دارد که این فریب مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد اینهمه مکروه است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله
اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند
فروختن آنها علیحده علیحده مکروه ست وممنوع وهمچنین
اگر یکی از آنها صغیر باشد ودوم کبیر نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میتة جائز نیست
مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز ست
ونزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است واگر
مخلوط باشد بخاک وماند آن نزد امام اعظم رح جائز ست
وبیع سرگین هم نزد او جائز ست ونزد اکثر ائمه بیع
هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله هرچه بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی
بند کردن ونفروختن قوت آدمیان وچهارپایگان

در شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه ست و نزد
امام ابی یوسف رح در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد
احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت
خود انبار کرد یا از شهرے دیگر خریده آورد و نهاد کرد
احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن
مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناهان مسابقت در تیر اندازی یا دویدن
اسپان یا شتران یا خران یا اشتران جائز ست و
اگر برای پیش رونده چیزے مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز ست و از جانبین حرام ست مگر آنکه

قمار نشود ازانکه

یک شخص ثالث درمیان باشد و گفته شود که اگر یکی
ازین دو کس پیش رود این قدر باو داده شود و اگر دو کس
پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود
و از ان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت
این مسابقه و این مقرر کردن انعام جائزست و
حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائزست که
امیر مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی
بدهم و همچنین حکم ست در انکه دو طالب علم در مسئله
اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزے مقرر کنند
مسئله ولیمه نکاح سنت ست و کسیکه دعوت کرده شود
باید که قبول کند و اگر بےعذر قبول نکند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانهٔ خود نیارد و هم بسائل
ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که انجا لهو یا سرود ست
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد
خواه مقتدا باشد خواه نباشد ۱۲
اگر قدرت منع وارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو و مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن
مسئله سرود حرام ست که بازدارنده است از ذکر
الهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق
کسی این چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه
که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و تعلقی
بسوی شهوات نبود و از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و اورا
مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند

در حق آن کس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت
داشت فرموده نه این کار میکنم چراکه مسنون نیست
و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و
دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی
نقاره هنگام جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله
شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او
قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت
کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا
ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک
خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست
خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب
یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد
مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیمابین آنها باشد نیز حرامست
مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ
سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت او باشد
حرامست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر

حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او
و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ
حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و درین چنین
مقام تعریض بکذب بهتر است ولی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان
برای عیب جویی آنها حرام است و بدترین دروغ
شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز
کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان راه راست رونده باشید
نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده

در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائزست مسئله هر که حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی آن را کافر گفته مسئله
قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجبست
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجبست که
آن را بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب
و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرامست حق تعالی
میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا
هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده

که حق تعالی بعضے کسان را بهشتی نوشته است و تمام
عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب می شود و عمل
بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضے کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بهشت میکند آخر کار
نوشته ازلے غالب آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخی میشود و شیخ سعدی رح میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بالانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال و
جاه حرام ست کریم تر نزد خدا متقی تر ست
مسئله بازی کردن شطرنج یا نرد یا چوپڑ یا مانند
آن حرام ست و اگر در ان مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد

و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب بپرانیدن کبوتر
یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است مسئله
خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله موی
را پیوند کرده دراز کردن حرام است خصوصا
پیوند کردن بموی انسان مسئله اجرت
گرفتن بر اذان و اقامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جایز نیست نزد امام اعظم رح
و نزد دیگر ائمه رح جایز است و درین زمانه فتوی
بر آن است که بر تعلیم قرآن و مانند آن
اجرت گرفتن جایز است مسئله اجرت
نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی
و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است
مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلا شرط مسئله حرّه را سفر کردن بدون محرم
یا شوهر جائز نیست و کنیز و امّ ولد را جائز ست
و خلوت با اجنبیه حرّه باشد یا امة یا ام ولد حرام
است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن
با طوق در گردن آنها انداختن حرام ست پیغمبر
صلی الله علیه و سلم در وقت وفات آخر
کلام نماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید
که مملوک خود را انچه خود بخورد بخوراند و انچه
خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن
او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز ست

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست
مسئله تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام ست
وچیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش وتراشیدن سبلت
وناخن و موی بغل و موی نهانی سنت ست
مسئله داخل شدن مردان وزنان درحمام
جائز ست لیکن باپرده وازار مسئله امر معروف
ونهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور
داشته باشد از دست منع کند واگر نتواند از زبان
منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه
دارد وصحبت اهل منکر ترک کند اگر این قدر
هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
وهم در آخرت مسئله حب فی الله وبغض فی الله

فرض ست مسئله کسی که بروی احسان کند
شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست
یا واجب و انکار آن کردن و کفران آن نمودن
معصیت ست هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر ست
مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل
کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست

مسئله حقوق مسلمانان بر مسلمانان شش
چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیرخواهی
در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست
دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود
نه پسندد و رد سلام واجب است مسئله بدانکه
کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر کبائر کفر است
و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال
و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود
بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس روایت
کرد که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم

روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد
حقتعالی شما همه مرد و زن مؤمنین را بخشیده با هم حقوق بندگان
را بخشید و داخل بهشت شوید حافظا گوید **فرد**
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی
نیست یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص
مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده
بشمار یکم شرک دوم نافرمانی والدین و قتل نفس و
قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه
و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ
کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار
دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن
همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و
رسول ست و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

که زنا با ده زن کمترست از زنا با زن همسایه و در
حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی
پدر و مادر خود را دشنام دهد گفتند والدین را
چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را او دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرام ست در حدیث ست
که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس
اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله
در حدیث ست علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن
اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول فرمود صلی الله
علیه و سلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر
زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه
و از کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان
کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما
کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای
اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود و باید که او را دشمن ندارد
اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیرهٔ قطعی کفرست بخاری
از انس رض روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید و از موی باریکتر و سهل تر میدانید و ما آنرا
در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرائع بسیارست و مطولات ازان مشحون
ست بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته شد
زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت ست و مغز
و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

که این سخن جهل و کفرست بلکه همین شریعت ست
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و جهی
که با سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس صفر
گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر
بهم رساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران
باشد و همچنین صوم او و صدقه او و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه زر
راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر پیدا است صحیحه

دریافت شود و سلے در قرآن متقی را فرموده
و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که
در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در
صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد
والله اعلم و کسے که متقی نباشد او ولی نباشد

مثنوی

پس بهر دستی نشاید داد دست	ای بسا ابلیس آدم روی هست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرماید

رباعی

وز تو نرمید صحبت آب و گلت	با هر که نشستی و نشد جمع دلت
ورنه نکند روح عزیزان بحلت	زنهار ز صحبتش گریزان می‌باش

ترجمهٔ باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در
مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد
فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از
اندیشهٔ یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب
شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر ایشان
که بدعت ست مسئله از محال دانستن دیدار
خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست
و پا و رو گفتن کفر ست مسئله اگر کلمهٔ کفر باختیار خود گوید
و نداند که این کلمهٔ کفر ست اکثر علما بر آنند که کافر شود
معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نشود
مسئله اگر ارادهٔ کفر کرد اگر چه بعد مدتی باشد
فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال ست کافر شود مسئله مردی دیگری را
گفت که از خدا نمیترسے گفت نه کافر شود و نزد محمد
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که
مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر پسر کسے مرد گفت که خدا را بایستے بود کافر شود
و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله
اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت ای
خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وے بپذیری مے

من نه پذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسے بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه
کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از
مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست
و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح
صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد
پس گفت که بیمار میرد یا غله گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف است مسئله
اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم
بعضی گفته که کافر شود و اگر گفت که خدا میداند که
بغمی و شادی تو چنانم که بغمی و شادی خود بعضی گفته
کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی آن کس حال

وبدان قیام میکند چنانچه برنیکی وبدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و به پای تو کافر شود
مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده
جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
ازانکه فعل خدا را موقوف بفعل بنده اعتقاد کرده است ۱۲
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز
امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز
نگذارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران
کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم
کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم علیه السلام
اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد دیگری گفت که این بی ادبیست کافر شود

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر شود اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی مر معروف کرد
دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد
گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین
اگر گوید اگر خدای جهان بستانم کافر شود اگر گفت که
اگر پیغمبر ست کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست
آن کس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود مسئله
اگر بسوی فتوی دید و گفت که این چه بار نامه فتوی
آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر
کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چرا که
ارادهٔ او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را
بگوید که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر میخوار میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما
شاد ست ابوبکر طرخان گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت
بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم
(کذا فی العالمگیریه)
گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده
(یعنی اگر روزی بر من فراخ نکنی بر من ظلم میکنی)
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست
مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود
مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی

مبارکش را مویک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابومنصور ماتریدی رح گفته کافر شود
و امام ابوالقاسم رح گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزانهٔ پادشاهی
ملک پادشاه است کافر شود مسئله در سراجی گفته
کذا فی البحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد
نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی
گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو
کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست
کذا فی الخلاصة ۱۲ عالمگیریه
که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر چنین
نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چرا که مراد او دوری جستن ست مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین
نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه
بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که
تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله
اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر ست کافر شد
و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله
اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی
فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود
مسئله اگر گفت مرا بازی از نماز و روزه شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت
بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همانست
و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین را گوید
کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود را
از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی زنی را
گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده
کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست
و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری
بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید

١٨٣

واہل مجلس از ان بخندند ہمہ کافر شوند مسئلہ اگر آرزو کند و گوید
کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند
و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزۂ ماہ رمضان فرض نبودی
کافر نشود اگر کسی گوید کہ خدامی داند کہ من این کار نکردہ ام
حال آنکہ آن کار کردہ است در اصح قولین کافر شود و از
امام سرخسی منقول ست کہ اگر آن قسم خورندہ اعتقاد میکند
کہ این کلام بدروغ گفتن کفر ست دران صورت کافر
شود و گرنہ نشود و فتوی حسام الدین بر آنست مسئلہ امام
طحاوی گفتہ کہ از ایمان خارج نکند مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچہ ایمان
آوردن بدان واجب ست مسئلہ امام ناصر الدین گفتہ کہ انچہ ردت
یقینی ست از ظہور آن حکم بردت کردہ شود و انچہ بردت بودن
آن شک ست از ان حکم بردت نباید کرد کہ ثابت از شک زائل
نشود حال آنکہ الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن

اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح فرموده
که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره
گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله در مضمرات
از نصاب و جامع صغیر گفته که اگر کسی کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن
اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد
تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که رضا ست بکفر
مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت و ندانست که این کلمهٔ کفر ست
بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر ست و بعضی گفته
کافر شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد از زوجین نکاح
هکذا فی قاضیخان
فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این
روایت متفق ست مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان
یا جامه مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته

185

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد

کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص رح گفته که

اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای

فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز نوروز

جمع شوند یا هنود روز هولی یا دوالی شادی نمایند مسلمانی

گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل

آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را

مردی که توبه کن او گفت من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود

مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد کافر

شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است و برای او

دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق شراب

میخورد و اقربای او آمده بر وی دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند

در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفر است در حالت استبرا بحث ست کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق
استهزا مسائل پرسند و بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی
بلند نشستن شرط نیست استهزا بالعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت
مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما میگویند که نتواند کرد کافر شود
مسئله اگر گوید زر میباید علم بچه کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید
اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویرست یا گوید من
حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من
بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را
پر آب کرده گوید کاسادهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ گوید

والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بسر آمد کافر شود مسئله اگر گفته شد
که بیا فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است
که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یون را گفت زمن دنیا بده
که در آخرت نخواهد بود او در جواب گفت که دیگر بده در آخرت
از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده
عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را دران اختلاف ست در ظهیریه گفته کافر نشود و در مزید
الدرایه شرح هدایه گفته که سجود با جماع جائز نیست و قصد کردن
بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن
جائز ست مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاهها یا بر دریاها یا بر
دخانها و چشمه‌ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک ست و زن وی

ازوی حدیث و مذبوحه دارست مسئله در دستور القضاة از امام زاهد
ابوبکر نقل کرده که هرکه در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و
همچنین در دوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران موافقت کند
در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبهٔ یاس اصح
آنست که مقبول ست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین
ست انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و
خوارج و معتزله و غیره فرقهای عیه اسلام دران خلاف دارند بر خلاف
اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند در منتقی از
ابی حنیفه مرویست که کسی را از اهل قبله کافر نمیگویم و ابواسحق اسفرائنی
گفته که هرکه اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هرکه نداند او را کافر
ندانم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک
سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین و

یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفهٔ او عیب کند
خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن
کافرست و واجب القتل توبهٔ او مقبول نیست و اجماع است بر آنست که
بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفرست خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفرست
فالحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت
رسل ربنا بالحق صلی الله تعالی وسلم علی
اجمعهم خصوصا علی سیدهم وخاتمهم
شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم الدین
وعلی اله واصحابه واتباعه اجمعین ٥

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنِیْ مِنْ اَصْلَابِ الْمُسْلِمِیْنَ وَاَرْحَامِ الْمُسْلِمَاتِ وَمَنَّ عَلَیْنَا بِبَعْثَةِ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَاَفْضَلِ الرُّسُلِ وَالْاِیْمَانِ بِمَنْ هُوَ الْاٰیَةُ الْکُبْرٰی لِمُعْتَبِرٍ وَمَنْ هُوَ النِّعْمَةُ الْعُظْمٰی لِمُغْتَنِمٍ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِیْنَ وَاَشْکُرُهٗ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ وَاَحْیَانِیْ عَلَیْهِ وَوَفَّقَنِیْ لِاقْتِبَاسِ اَنْوَارِ عُلَمَائِهِ الصَّالِحِیْنَ وَاَوْلِیَائِهِ الْکَامِلِیْنَ خُلَفَاءِ الشَّیْخِ اَحْمَدَ الْفَارُوْقِیِّ النَّقْشَبَنْدِیِّ الْمُجَدِّدِ لِلْاَلْفِ الثَّانِیْ وَالسَّیِّدِ السَّنَدِ مُحْیِ الدِّیْنِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیِّ غَوْثِ الثَّقَلَیْنِ وَالسَّیِّدِ الْفَاضِلِ الْکَامِلِ مُعِیْنِ الدِّیْنِ حَسَنِ السِّجْزِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْ اَسْلَافِهِمْ وَاَخْلَافِهِمْ اَجْمَعِیْنَ وَاَرْجُوْ مِنْ فَضْلِهٖ تَعَالٰی اَنْ یُّمِیْتَنِیْ عَلٰی اِتِّبَاعِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَیُلْحِقَنِیْ بِهِمْ فِیْ دَارِ الْقَرَارِ وَمَا ذٰلِكَ عَلَی اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ

بعد از حمد و صلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ یقین کہ عبارت از مرگ ست بر سر آمدہ وصیتی نگاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی از ان برای ذات فقیر مفید و ضرورست و برخی از ان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر ایشان اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر از ایشان خوشنود خواہد شد و حق تعالی جزای خیر خواہد داد

وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواہند کرد ثمرۂ آن در دنیا و عقبیٰ
نیک خواہند دید و گرنہ نتیجۂ بد خواہند دید نوع اوّل آنست کہ در تجہیز و تکفین و غسل و دفن
رعایت سنت کنند و دو چادر ردائی [1] کہ حضرت الشان [2] شہید رضی اللہ عنہ عنایت فرمودہ
بودند دران تکفین نمایند و عمامہ خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازہ بجماعت کثیرہ
امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھو [3] یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورۂ فاتحہ
ہم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دہم و بستم و چہلم و ششماہی و برسی ہیچ نکنند کہ
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زیادہ از سہ روز ماتم کردن جائز نداشتہ لندا حرام ساختہ اند از
گریہ و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزہا راضی نبود
و باختیار خود کردن نداده و از کلمہ و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقہ بفقرا باخفا
امداد فرمایند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ [4] اَلْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ كَالْغَرِيقِ الْمُتَغَوِّثِ
يَنْتَظِرُ دَعْوَةً تَلْحَقُهُ عَنْ أَبٍ أَوْ أَخٍ أَوْ صَدِيقٍ و بعد مردن من در ادای دیون
من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگلہ و املاک قصبہ در ملک خود داشت آنرا
ہشت سہام قرار دادہ سہ سہام بوالدۂ کلیم اللہ و دو سہام بصفوۃ اللہ و یک سہام بفلانہ و
یک سہام بفرزندان فلانہ و یک بفرزند فلانہ فروختہ مبلغ ثمن بخشیدہ ہر یک را مالک
حصۂ او ساختہ بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصہ باولاد ہر دو خرمیدادم و باقی را
سہ حصہ کردہ یک حصہ برای خرچ خود میداشتم و یک حصہ بفلان و یک حصہ بفلان میدادم
بعد مردن من ہم تا وقتیکہ دین من ادا شود ہمین قسم محصولات تقسیم کردہ حصۂ من بقرض
خواہان من میدادہ باشند و از مبلغ عیدین قرضخواہان را دادہ مرا زود تر فارغ الذمہ سازند
تفصیل قرضہا کہ در ذمۂ من ست در بند چٹھہ اخراجات روزمرہ اکثر نوشتہ ام و چٹھہای

میرزا جان جانان

است کہ انتظار میکشد

اور از جانب پدر

برادر یا دوست

مهری من نموده و فرضخواهان است ادای آن تهاون ننمایند و وصیت بشریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را
هر یک بقدر وسع خود خدمت کردن لازم و واجب باشند علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره
لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد
با ایشان میدادم از من قصور نشود و ده بیگهه زمین چاه سیدانی والا والده دلیل الله از طرف
خود برای میرزا الله الن وصیت کرده بود با ایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگهه خام
زمین چاهی مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند
یکمن گندم و یک روپیه نقد در ماهه با ایشان میدهم درین هم قصور نشود و موضع نگله میراث جد پدری
و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت میرزا صاحب شهید است رضی الله عنه در ادا
خدمت ایشان تقصیر ننمایند نوعدیگر که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را
چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند
تمام عمرشان هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که
انقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت
نفس ما قدمت واخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آن هم بی رنج کشی میسر نمیشود
لذات قوی الهی را برباد دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت
دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را
مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر وی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من جعل الهموم
هما واحدا هم آخرته کفاه الله هم دنیاه یعنی هر مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود
آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای وی را و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا والآخرة شود

واگر دنیا دست دهد رانده گرفت زوال پذیر و بار خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها
مردم را دیده که بدولت رسیدند باز ازانها اثری نماند و فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت قضا
مبتلا شدند هرچند بجا نیاید حق این خدمت از ما دانشمند خصوصاً ازین فقیر پر تقصیر که بیشتر عمر
در زمانهٔ فاسد تر یافته ازینجهت نادم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نکرده ام
و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازینجهت از فضل الهی
امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان
بلکه هنود هم هر کسیکه ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود اند
کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را
بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم ازوی رو گردان نمی شود ع میدهد یزدان مراد متقی
پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طمع خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بروایت
معتبر مفتی بها عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری
را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است و تفضیلیه بیشتر
بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر نباید کرد اول رعایت دین باید کرد خصوص کسی را
اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار
نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست
و دولت اعتبار ندارد که مشتق از تداول است المال غاد و رائح دیگر باید دانست که
اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر
با آن حضرت مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل
در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت

در چیزی ازان قاصرست همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال
اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه رحمهم الله اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال
مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر فضیلت شان و اگر همت قاصر هستان از کمال
متابعت آن جناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصا در معاملات قناعت کنند آن هم بسیار غنیمت
گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از و میسر نشود
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثَ فِي الصَّحِيحَيْنِ حق تعالی
میفرماید إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ه نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات
اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل
و حرص دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با افعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات
شود پس در آنچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق تعالی اکرم ست و رسول
و پیران عظام شفیع اند نجات امید عفو ست حقوق العباد و در بخشش آن آیه آیات و احادیث
درین باب بسیار اند این رقعه محتمل آن نتواند شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ
لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

دیگر از نصایح که برای دین و دنیا مفید است آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و
رعیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت
اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گردیده باشند مگر آنکه بعضی از آنها
از حسد یکدیگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و عوام خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگاری
راضی دارند مگر در آنچه به معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق
فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و مصحبتان و همسایگان
با خلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی با هم
تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه
دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی مسخره و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف
است ۞ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ۞ قال الله تعالی ادفع بالتی هی
احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم ۞ و ما یلقاها الا
الذین صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم ۞ و اما ینزغنک من الشیطان
نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتی
که نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که در میان تو
و او دشمنی ست دوست و مصاحب خواهد شد و نمی کنند اینچنین مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب
نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا
بدرستیکه خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما
با کسی که خالصا لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکند
تا که از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم
یوم القیمة یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز
بودند از فرزندان فقیر احمد الله[۱] این دولت بهم رسانیده بود خدا ایش بیامرزد رحلت کرد
دلیل الله[۲] و صفوة الله[۳] را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت ست
و این قدر عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی
مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و
اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادله از
قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه رض و تابعین رض
خصوصًا ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی
بعضی روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه
علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض ست کمال
دران مثل کمال مطربان ست در علم موسیقی که موسیقی هم فنی ست از فنون حکمت
ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

خلاصهٔ حال حضرت مصنف علیه الرحمة

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین
کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر
هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند

[۱] احمد الله فرزند کلان مصنف بود ۱۲
[۲] دلیل الله نام فرزند دیگر بود ۱۲
[۳] صفوة الله نام پسر احمد الله نبیرهٔ قاضی صاحب مصنف ۱۲

ودر ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعه خود در آوردند بعد تحصیل
بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نمودند بعد وفات حضرت
ممدوح بخدمت جناب میرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بزبان
حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه عبد العزیز
قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضه فیض ظاهر و باطن و اشاعت
علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه و کلام
و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب
اسوله مشکله تحریر فرموده اند تفسیر مظهری کتابی ست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و السیف المسلول
و ارشاد الطالبین و رساله مالا بدمنه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام
شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود و رساله در حرمت متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر
کتب و رسائل که از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات حضرت
قاضی صاحب غره ماه رجب سال یکهزار و دوصد و بیست و پنج هجری ۱۲۲۵ ست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب
موصوف در تاریخ رحلت شریف فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند

خاتمة الطبع

الحمد لله المفضل المنعام والصلوة والسلام علی سید الانام محمد و آله العظام
و اصحابه الکرام الی یوم القیام اما بعد رساله مختصره مالا بدمنه که بر عقائد ضروریه
اسلامیه و مسائل فقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل ست و بر مسائل معتمده و
مستنده مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم باعمل فاضل اجل حقائق آگاه جناب

وآنکه اکثر دندانش باقیست و آنکه گوش یا دُم او باقی و آنکه جا فرندارد الا از رفتن میتواند و آنکه خلقی گوش خُرد
دارد جائز ست تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم رح روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث
اقل ست و زیاده ازان اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثر ست و
همین ست مختار فقیه ابو اللیث رح مسئله اگر خرید کند غنی گوسفندی را صحیح و بعدش عیب پیدا کند پس واجب ست
دیگر و فقیر را جائز ست اول مسئله اگر حصهٔ احدی کم از حصه سبع باشد از هیچکس قربانی جائز نیست مسئله اگر
دو کس یک گاو بالمناصفه خریده قربانی کنند جائز ست بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه
باگوشت چیزی از کله و پاچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی مردم دو سه خانه که علحده اند و از
هفت زیاده نباشند خریده ذبح سازند جائز ست و نزد امام مالک رح از اهل یکخانه جائز ست گو زیاده از هفت باشند
و از اهل دو خانه جائز نیست اگرچه کمتر ازان باشند مسئله اگر خریدند دو کس شتری را و یکی ازان صرف طالب گوشت ست
پس قربانی آن جائز نیست مسئله اگر زید مثلاً خرید کرد گاوی را بنابر اضحیه و بعدش شش کس دیگر را شریک ساخت اگر [illegible]
مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز نباشد مسئله اگر اضحیه غنی بمیرد واجب ست دیگر
و بر فقیر و اگر گم شود یا بدزدی رود پس از خرید دیگر یافته شود در ایام اضحیه پس غنی مختار ست هر یکی را که خواهد ذبح سازد
و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضحیه وقت ذبح عیب دار شده گریخت و لفور گرفتار شد پس قربانی آن جائز ست نزد
ابی حنیفه رح و نزد امام محمد رح اگر به درنگ باهم گرفتار گردد جائز ست و اگر غلطانیده شد گوسفندی بنابر ذبح و اضطراب کرد
تا اینکه پایش شکست پس قربانی آن جائز ست مسئله اگر شرکا خرید کردند هفت کس گاوی را از انجمله چهار کس نیت قربانی
و یک کس بقصد تطوع پس جائز ست اتفاقاً مسئله اول وقت ذبح برای شهریان بعد نماز عید ست و برای اهل قریه
طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست و نزد شافعی تا سیزدهم نیز جائز ست پس
اهل شهر را اگر قبل نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله اگر خرید نمودند هفت کس گاوی را بنابر قربانی
و مرد یکی از انها قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز ست و الا و نزد ابی یوسف رح بروایتی جائز نه
و اگر از طرف خود یا وارث میت یا امام اداء آن ذبح سازند جائز ست تنبیه برای فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت
معتبر ست پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر او اضحیه واجب ست و اگر آخر وقت فقیر شده
اول وقت غنی بود و بسببی ادا ننمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب ست و چون بمیرد واجب نه
مسئله اگر کسی ذبح کرد اضحیه را بعد ازان ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم ست نه قربانی

مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز ذبح کنند جائز ست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی نماز عید خوانده نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائز ست مسئله اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار ست که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر در شهری بسبب فتنه و نبودن والی نماز عید نشود پس جائز ست اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله اگر نماز در عیدگاه نشده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید و مطابق آن نماز خوانده شود و همان قربانی نمایند بعد ازان ظاهر شود که یوم عرفه بود پس اعاده نماز و ضحیه لازم نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی کننده در مصر ذبح آن وقت صبح جائز ست و بعکس آن جائز نه مسئله اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیله آنست که گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح ست مسئله و افضل ست دنبه از میش و ماده بز از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد در قیمت بالاتفاق و نزد بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی کردن بروز اول افضل ست و مکروه ست در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی ست زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته میباشد اتفاقا و اگر شک واقع شود در یوم اضحیه پس مستحب ست که تا یوم سوم تاخیر در قربانی نمایند و قربانی کردن درین ایام افضل ست از آنکه فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بهای آن بعد الانقضاء مسئله اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده ست بر خود و معین کرده ست گوسفند معین را مثلا پس واجب ست که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس همین ست حکم نزد علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده ست گوسفندی و ایام اضحیه بگذرد پس واجب ست که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرد ضحیه را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت ست و ضحیه از مضحی تنبیه واجب نمیگردد ضحیه بمجرد نیت مگر آنکه نذر نماید یا به نیت ضحیه خرید نماید آن را غنی بالاتفاق روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید به نیت قربانی در ایام آن واجب می شود قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد و علیه الفتوی و اگر نیت مقارن بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع میشود و جائز نبود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده ست جائز مسئله اگر چهار ده نفر دو چهار شتر بالاشتراک

قربانی نمایند جائزست مسئله اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا امر او بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر مسئله
افضل ست که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح والا استعانت جوید از دیگر
و خود حاضر باشد بر مکان ذبح مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام ست
ذبیحه مجوسی و بت پرست و مرتد تنبیه از شرائط ذابح اینست که صاحب توحید باشد اعتقاداً
همچو اهل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند
که به تسمیه حلال میشود و قادر باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد
یا مختون و هر کسیکه نمی داند تسمیه ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی
اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائزست ذبیحه
وی والا مسئله اگر قبل غلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللّٰهم تقبّل من فلان جائزست امّا
در حالت ذبح مکروه ست زیرا که شرط ذبح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت
ذبح اللهم اغفرلی حلال نمیشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر
بجای بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح ست و آنچه مشهور ست که میگویند بسم الله
والله اکبر منقول ست از ابن عباس رض تنبیه موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارتست از
بریدن رگها که در جانب بالای گلو و زیر فک اسفل ست و رگهای که بریدن آن شرط ست چهار اند
اول حلقوم دوم مری که بفارسی آن را سرخ روده میگویند سوم و چهارم هر دو شه رگ و این ثابت ست
بحدیث و نزد شافعی رح اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست والا و نزد امام ابی حنیفه رح اکثر
سه رگ از ین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام محمد رح اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت
است از بریدن رگها که پائین گلو نزدیک سینه شتر واقع ست و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست
و نحر در شتر و مکروه ست نحر در ان هر دو و ذبح در شتر مسئله اگر قصداً التسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه حرام ست
و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک رح در هر دو
صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی
دیگری را ذبح نمایند جائزست و ادا میشود از هر دو و هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگری را بخورد و بعدش واضح گردد پس لایق ست

که حلال گرداند یکی مر دیگری را و اگر نزاع وخصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت گیرد تصدق نماید و همین
حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی ضحیهٔ خود را باعانت دیگر ذبح نماید پس واجب ست
تسمیه بر هر دو ذابح و اگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی
امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و ظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت ضحیه بر مامور
لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر
باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید ضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد
بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه است ذبح شاة حامله که قریب الولادة ست و اگر جنین مرده یافته
شود در شکم ضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه رح و نزد صاحبین رح و شافعی رح
اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال ست مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و قربانی نماید از نفس خود
جائز ست و ضمان قیمتش لازم و همین ست حکم مرهونه و مشترکه و اگر امانت سپرد کسی گوسفندی را
پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین ست حکم عاریت مسئله مثلاً زید خرید کرد گوسفندی را
از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد ازان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت بیع آن بدهد جائز شد و الا لا
مسئله اگر خرید نمودند سه کس کبش یکی ازان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم سوم بقیمت
سی درم بعد ازان چنان اختلاط واقع شد که کسی از انها ضحیهٔ خود را شناختن نمی تواند لهذا باهم تجویز
کرده یک یک گوسفند قربانی کردند پس رواست این قربانی و لازم ست که مالک سی درم بیست درم
و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از انها
بصاحب خود پس کفایت کند هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ که
از مواضع خود ها برکنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی رح حرام ست
و بناخن غیر منزوع حرام ست بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز ست ذبح به پوست نی و سنگ
تیز و بهر چیز که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله مستحب ست که ذابح اولاً تیز کند کارد را و
مکروه است که اول بغلطاند گوسفند را و بعد ازان تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر
و رسانیدن کارد تا حرام مغز و مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفند را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه
بشکند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش ازانکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا

بلکه اگر ببرد گوسفند پیش از بریدن رگها حرام ست تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که دران الم و تعذیب
و بآن حاجت نیست در باب ذبح مکروه است مسئله هر جانوریکه مانوس ست از انسان و رم نمیکند پس
طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور ست و هر جانوریکه وحشت وارد از انسان و رم و گریز میکند پس طریق
ذبح آن اینست که پی زند آنرا و زخمی کند و مرویست از امام محمد رح که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری
آن جائز ست و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا و شهر هر دو
برابر ست مسئله مکروه ست سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دوشیدن شیر آن و بریدن
پشم آن بنابر انتفاع مسئله جائز ست صاحب قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره کند یا بخوراند هر کسی را
که خواه غنی باشد یا فقیر و مستحب ست که صدقه از ثلث کم نکند مگر آنکه صاحب عیال باشد مسئله
جائز ست که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک و غیره چیزیکه بکار خانه داری آید
طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بذات آن بلا استهلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچه و موزه و غیره و سرکه
و آرد و مصالح گوشت و غیره که از اشیای مستهلکه است و اینست حکم گوشت اضحیه مسئله جائز نیست فروختن
گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دنانیر زیرا که این گونه تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف
جائز نیست مسئله اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد از ان صغیر و ذخیره کرده شود گوشت
بقدر حاجت او و از ما بقی پارچه و موزه و غیره تبدیل کرده شود نه باشیای مستهلکه هیچو آرد و سرکه و
شیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب ست
که تصدق کند قیمت آنرا مسئله جائز نیست که چیزی از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه
در عوام رواج ست که پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت او میدهند **تمت بالخیر**

چون مسائل اضحیه از جمله مالابد منها بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نمیشود که بکدام سبب
در رساله مالابد منه بیان نفرمود لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد
حسن علی هاشمی ست در ماه محرم الحرام سنه [illegible] هجری بطور تکمله نوشته شامل رساله مالابد منه نمود

اللهم اغفر لمؤلفه و لقاریه و لمن دعا له بالخیر و لمن نظر فیه و اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه اجمعین

رسالهٔ احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

حامداً و مصلیاً بدانکه عقیقه نزد امام مالکؒ و شافعیؒ و احمدؒ سنت مؤکده است و در روایتی
از امام احمدؒ واجب و نزد امام اعظمؒ مستحب و قول به بدعت بودنش افترا است بر امام همام
کذا فی العاجلة الرقیقة و در صحیح بخاری از سلمان ضبیؓ مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه
وسلم با طفل عقیقه است پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید ازوی ایذا
دهنده را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس بن مالکؓ روایت ست که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود و در ابوداؤد و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندبؓ مرویست که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود هر طفل مرهون ست بعقیقه ذبح کرده شود از جانب او بروز هفتم و نام نهاده شود
و سرش تراشیده شود فرمود امام احمدؒ که معنی مرهون آنست که چون عقیقه طفل کرده نشود شفاعت
والدین خود نخواهد کرد بروز قیامت چنانکه شیء مرهون نفع بمالک خود نمی‌دهد مسئله هر کسیکه نفقه
مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود و نه ضامن خواهد شد و اگر پدرش محتاج
باشد یا در شک عقیقه نماید اگر پسر بود مسئله در ابوداؤد و از ام کرزؓ روایت ست که فرمود رسول مقبول صلی الله
علیه وسلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده شود و از جانب دختر یک گوسفند هیچ مضائقه نیست که
گوسفند نر باشد یا ماده لهذا اختیار اکثر علماء و شافعیؒ همین ست که از پسر دو و بر دختر یک ذبح کرده شود و نزد بعضی یک

کافی ست چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقه امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرموده
فاطمه را سر او تراش و برابر وزن موی اش سیم تصدق کن پس وزن موی اش یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی
و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یکساله کامل نر و ماده جائز ست و در گاو و شتر شرکت تا هفت
کس جائز ست بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله در شرح مقدمه امام عبدالله و غیره مرقوم ست
وَهِیَ کَالْاُضْحِیَّةِ یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور قربانی ست فِیْ سِنِّهَا در عمر او که نه کم از
یکسال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال نبود وَفِیْ جِنْسِهَا و در جنس او مثل شتر گاو و بز و میش و دنبه
وَسَلَامَتِهَا و سلامتی عضوها که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد وَفِیْ اَفْضَلِهَا و در فضیلت او
که فربهی و قیمتی افضل ست وَالْاَکْلِ مِنْهَا و در خوردن از وی که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب عقیقه
و والدین او را جائز ست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانش جائز ست وَالْاِهْدَاءِ وَالْاِدِّخَارِ
و در هدیه دادن اگرچه غنیا باشد و ذخیره نمودن وَامْتِنَاعِ بَیْعِهَا و در منع بیع او وَالتَّعَیُّنِ بِالتَّعْیِیْنِ
و در مقرر شدن نیت تعیین وَاعْتِبَارِ النِّیَّةِ وَغَیْرِ ذٰلِكَ و در اعتبار نیت و غیره مسئله مستحب ست
که سر جانور عقیقه حجام و یک ران قابله یعنی دائی جنائی و یک ثلث گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند
یا با عزه و احباب تقسیم نمایند و جلد و بچه تصدق نمایند یا بصرف خود آرند و در زمین دفن نمایند که تضییع
مال ست مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زر یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند
و همچنین هر چه از جسم انسان از موی و ناخن و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران
یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست یکم و همین حساب تا بعد هفت ماه
یا هفت سال عقیقه باید کرد الغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح جانور عقیقه
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ عَقِیْقَةُ ابْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا
بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا فِدَاءً لِّابْنِیْ مِنَ النَّارِ بعده

إنّي وجّهتُ وجهيَ للذي فطرَ السمواتِ والأرضَ حنيفاً وما أنا من المشركين ۞ إنّ
صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله ربّ العالمين لا شريك له وبذلك أُمرتُ
وأنا من المسلمين ۞ اللهمّ منك ولك بخواند و بسم الله الله اكبر گفته ذبح نماید و اگر
ذابح غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر و والد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ضمائر مذکر ضمائر مونث بگوید
یعنی اللهمّ هذه عقیقة بنتی فلانة دمها بدمها ولحمها بلحمها تا آخر بگوید مسئله
هرگاه طفل پیدا شود ناف بریده غسل داده پارچه سفید پوشانند و از پارچه زرد احتراز نمایند
و مسنون ست که بگوش راست وی اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز
بگویند و بوقت حیّ علی الصلوة و حیّ علی الفلاح هر دو جانب رو بگردانند و بعده بگوید
اللهمّ إنّي أعيذها بك وذريّتها من الشيطان الرجيم و بعد ازان خرما
یا شئی شیرین خائیده در کام او لیسند و این را تحنیک گویند و اولی برای تحنیک تمر ست
پس رطب پس شهد مسئله و نام نیک او مقرر کنند و در حدیث ست که بهترین اسماء
آنست که بر عبودیت دلالت کند مثل عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و غیرها یا بر حمد
مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلاً محمد ابراهیم و محمد اسمٰعیل و غیرها و مرویست
از عبدالله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زائیده شد و نام یکی باسم محمد نکرد پس تحقیق
نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این ندانست و در روایت ابونعیم ست که خدای تعالی
میفرماید که مرا قسم عزت و جلال خود ست که هرگز عذاب نخواهم کرد مر کسی را که نامش مثل
نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثلاً محمد احمد محمد علی
احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حرّرها العبد العاصی الراجی غفران الله القوی
محمد عبدالغفار اللکهنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه احسن الیهما و الیه فقط تمام شد

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ
رب العالمین والصلوٰۃ
والسلام علی سید المرسلین
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین الی یوم الدین
اما بعد این مجموعہ رسائل فقہیہ مشتمل بر مسائل معتمدہ ضروریہ یعنی
مالابد منہ و ترجمۂ باب کلمات الکفر و وصیت نامہ از افادات جناب
فیض مآب مولانا قاضی ثناء اللہ صاحب پانی پتی رحمۃ اللہ العلی
و خلاصۂ حال حضرت مصنف علیہ الرحمۃ و رسالۂ احکام اضحیہ و رسالۂ
احکام عقیقہ بعد تصحیح تام و تحشیہ و تنقیح مالاکلام در مطبع نظامی واقع کانپور
حسب فرمائش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ
خلاصی طبع لہ نمبر ۵ بماہ ربیع الاول سنہ ۱۳۲۳ھ
حلیۂ طبع پوشیدہ منظور
نظر دیدۂ مشتاقان
گردید فقط